

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

# جنگ جهانی

تاریخ جنگ جهانی اول و دوم

## دوران

جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم

# جنگ جهانی

جنگ جهانی اول - جنگ جهانی دوم

از طرف بزرگترین مستشرق (پروفسور مینر سکی روسی) در این اوقات شرح حال و تقریظی از بابا طاهر بداره ارمغان رسیده و اینک ترجمه آن مقاله با يك مقدمه و يك عكس از مرقد پاك بابا طاهر زیب صفحات ارمغان میگرد

## مقدمه

خدمات علمی و ادبی گرچه امروز در ایران قدر و قیمت شایانی ندارد ولی در نظر دانشمندان عالم مخصوصاً مستشرقین اروپا این خدمات بی نهایت بزرگ است و قدر دانی و تشویق و رغبت آنان برای کسیکه اینگونه زحمات را متحمل میشود البته کافی است.

مانمیخواهیم برای خود شأن و مقام قائل شده یا خود را زحمت کش و فدا کار شعر بنماییم اما تضاد روزگار بحکم (من طلب شیئاً وجد وجد) دیوانی از دو بیتی های (بابا طاهر) مشتمل بر هزار بیت شعر که در عالم وجود و نظیر نداشت بدست ما داد و با کمال شوق و شغف بنام ضمیمه سال هفتم ارمغان طبع و نشر ساختیم

در تمام ایران مسلم صد شماره بیش بفروش نرسید و آنچه طبع شد علاوه بر ماخذ مشترکین در فاصله دوسه ماه بهندوستان و روسیه و اروپا گوهر وار بدست گوهر شناسان افتاد.

در ایران هر کجا بیست یا سی نسخه فرستادیم (حتی شهر همدان مسقط الرأس و مدفن بابا طاهر!) نسخ آن برگشت و در اغلب شهرها هم هنوز موفق نشده ایم که لا اقل کتابها را مسترد داشته بارویا بفرستیم.

از جمله مستشرقین بزرگ که دیوان (بابا طاهر) ما را بدست آورده و بدقت مطالعه کرده اند مستشرق بزرگ عالم (پروفسور مینر سکی) است که شرح حالی هم با دقت

مخصوص خودش برای (بابا ظاهر) نگاشته و يك نسخه پس از طبع بنام تفریط و تشویق بتوسط فاضل دانشمند آقای (میرزا عباس خان اقبال اشتیانی) که بتازگی از اروپا بایران آمده اند برای ما فرستاده است.

ما هم ترجمه آنرا بقلم مترجم دانشمند (نصرت الله کاسمی) محصل دارالفنون و عضو انجمن ادبی مانند بهترین هدیه اینک ارمغان بنظرقارئین عظام میداریم چون مستشرق محترم اشارت فرموده اند که سزاوار است نسخه این کتاب را محفوظ داشته و معین کنند در کجاست.

اجدالا میگوئیم: نسخه اصلی از سردار مؤیدمراغه بود ادیب دانا آقای عبرت برای استنساخ از اعرابیت کرده و چند نسخه برای چند نفر نوشت و اصل کتاب را بدورد کرد.

موقعی که ما شروع طبع کریم در صدد بر آمدیم که آن سه را بهر وسیله باشد در کتابخانه خود نگاهداری کنیم ولی متأسفانه در آنموقع سردار برحمت ایزدی بیوسته و در خانواده او نتوانستیم کتاب را پیدا کنیم و باز هم در صدد هستیم اگر بدست آمد اعلان خواهیم کرد.

اینک ترجمه مقاله پروفیسور بامقدمه مترجم

## مقدمه

اوستاد معظما چون او امر حضرتت که فقط برای ترویج نقد شعر و دانش و انتشار خرد و بینش است **سوهی المنزل عاشقان علم و ادب و شیفتگان فضل و هنر** رامطاع و متبع میباشد من بنده ناچیز که خوشه چین خرمن فضل فضلا و مجهولانهم لاتعد و لاتحصی و بقدر علم باری تعالی و فقط چیزی که میدانم این است که نمیدانم (معلوم شد که هیچ معلوم نشد) و **كفى بذلك فخر آحين** افتخر خود را ناگیر و ملزم

از اطاعت و اجرای آن میدانم این است که با کثرت گرفتاری و اشتغال و تشنگی  
بال و تراکم اعمال که بخود شاهد صدق مقال هستم شرح حال عارف ربانی و  
حکیم صمدانی باباطاهر عربان همدانی را که نسخه فرانسۀ آنرا مرحمت کرده بودید  
توجه نمودم تقدیم داشتم

الحق نعم الحق جناب آقای مستشرق محترم روسی دامت افاضاته نویسنده  
شرح جزوه محققه متبحر و مدققه متبع است و از قرار فرموده حضرت ابوالفواضل  
آقای اقبال اشمیانی مدظله تمام نوشتجات و یاد داشت های معزی الیه راجع بشرق  
بالتحقیقات عمیقانه و دقیقانه مخلوط و ممزوج است

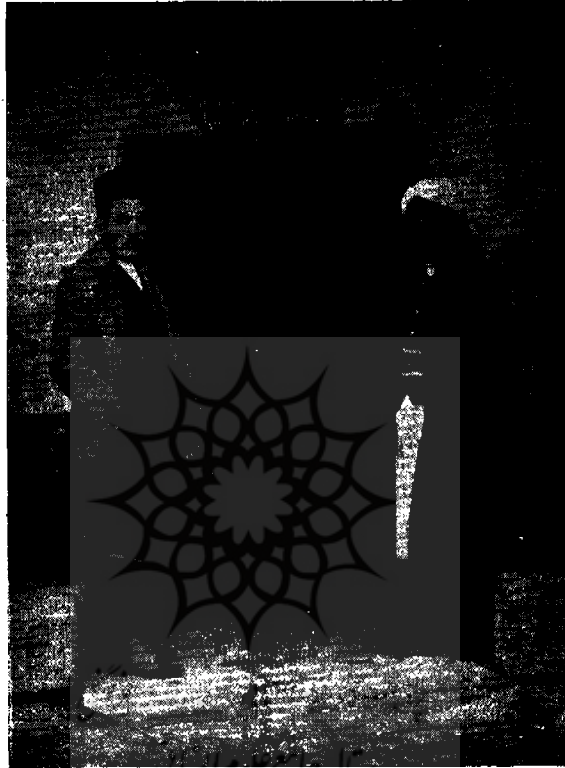
بما باید این چیزها را بدیده عبرت دیده پند بگیریم که دیگران تا چه  
اندازه در خرق پرده استار از چهره احوال شعرا و فضایل گمنام عالممقدار ایران  
تجدد و مساعدند

آنرا چه امروز در ایران دوره ثنات شعر نابد و عهد فقرت هنر و فضا است  
زمان رأینا فیه کل العجائب واصبحت الاذنان فوق الذوائب

ولی از انجائی که: (در نومیدی بسی امید است یایان شب سیه سفید است) باید با کمال  
اشتیاق و انتظار و نهایت شکنجائی و اضطراب منتظر و مترصد آینده بود باشد از خلال  
همین ابرهای سیاهی که امروز آسمان لاجوردی این کشور را پوشانیده و روزگار  
ما را تیره و تار گردانیده است ناگاه خورشید تابان علم و ادب باشکوه و پرتویش  
از پیش چهره نماید و شب تیره غم و اندوه ما را بروز روشن شادی و فرح تبدیل  
سازد چه ایمان کامل دارم که چراغ حقیقت هیچگاه خاموش نگردد

یرید الجاحدون لیطفوه  
ویایی الله الان یتمه  
نصرت الله کاسمی





مقبره باباطاهر در ممدان

# شرح حال باباطاهر عارف و شاعر ایرانی

بقلم میترسلی V-Minorsky مستشرق روسی

BABA TAHIR MYSTIQUE ET POET PERSAN

## تاریخ تولد و وفات و مدت عمر و مقبره بابا طاهر

بنا بقول رضاقلیخان بابا طاهر در زمان سلطنت دیالمه میزیسته و در ۴۱۰ هجری (مطابق ۱۰۱۰ ق. م) جهان را بدرود گفته است. ولی مشار الیه از تاریخ تولد و مولدوی ذکری نمیکند (۱)

میرزا مهدیخان (۲) در روزنامه «مجمع آسیائی بنکاله» Le Yashbengal بطریق خیلی دقیق و بدیمی یکی از دویتی های مرموز بابا طاهر را بحساب ابجد حل و تاریخ تولدش را ازان استخراج مینماید :

رباعی مرموز مزبور :

من آن بحریم که در ظرف آمدستم      من آن نقطه که در حرف آمدستم  
بهر الفی الف قدی بر آید (۳)      الف قدم که در الف آمدستم  
میباشد و طریق محاسبه و حل آن بدین طریق است :

« الف قد » و « طاهر » و « دریا » بحساب ابجد هر کدام مساوی « ۲۱۵ »

(۱) مرحوم هدایت مولف مجمع الفصحاء راجع به بابا مینگارد : « طاهر عریان همدانی نام شریفش بابا طاهر است از علماء و حکماء و عرفای عهد بوده و صاحب کرامات و مقامات عالی و اینکه بعضی او را معاصر سلاطین سلجوقیه دانسته اند خلاصت وی از قدهای مشایخ است معاصر دیالمه در سنه ۴۱۰ ه قبل از عنصری و فردوسی و امثال و اقران ایشان رحلت نموده رباعیات بدیع و مضامین رفیع بزبان قدیم دارد گویند رسالات از آنجناب مانده و محققین بر آن شروح نوشته اند بعضی از دویتی هایش در این کتاب ثبت می شود » علاوه که رباعی از وی نقل می کنند

(۲) میرزا مهدی خان کوکب که شرح حال بابا را در صفحه ۲۹ - مجله مجمع آسیائی بنکاله در سنه ۱۹۰۴ نوشته است

(۳) عقیده بیروان مذهب زردشت این است که بعد از هر هزار سال نایبه طاهر و آشکار می شود بابا میخواهد خود را از حیث عظمت بیابه بزرگان دین زردشت رساند  
« مترجم »

میشوند حال اگر مقدار «الف قد» یعنی «۲۱۵» را با مقدار «الف» که «۱۱۱» میشود جمع کنیم «۲۶۳» حاصل شود که درست مطابق است با حاصل جمع مقادیر حروف کلمه «هزار» اگر بدین قسم نوشته و تجزیه شود: «هزار الف را» و معنی دوبیت چنین میشود: که بعد از هر هزار سال عبقری و نابغه ظاهر و آشکار میشود. من آن «الف قد» یعنی «طاهری» هستم که در «الف + قد الف» یعنی ۳۲۶ یا برعکس وجود نهادم.

پس مطابق این تحقیق تاریخ تولد این شاعر را باید دو ۳۲۶ دانست و چون تا ۴۱۰ در قید حیات بوده پس ۷۵ سال از نمره زندگانی برخوردار بوده است.

از مابین کتب و اسناد تاریخی راجع بیاطاهر که فعلا در دست است فقط کتاب راحة الصدور (۱) است مؤلف کتاب مزبور (منطبعة در ۱۳۶۰هـ (۱۹۴۱م))

(۱) راحة الصدور مؤلف نجم الدین ابوبکر راوندی است که برای سلجوق شاه ابوالفتح کیخسرو در تاریخ ۵۹۹ و ۶۰۰ نگاشته و يك نسخه از ان مطبوع در ۶۳۵ نزد ادوار برون مستشرق انگلیسی متوفی در ۱۳۴۵ میبود مؤلف کتاب می نویسد: « ششم که چون سلطان طغرل بك به همدان آمد از اولیا سه پیر بوذند: بابا طاهر و بابا جعفر و شیخ حمشاد. کوهکی است بر در همدان آنرا خضر خوانند بر آنجا استاده بوذند نظر سلطان برایشان آمد کوهک لشکر بداشت و پیاده شد و با وزیر ابونصر اسکندری پیش ایشان آمد و دستهایشان بیوسید با طاهر یاره شیفته کوه بوذی اورا گفت ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد سلطان گفت آنچه تو فرمائی بابا گفت آن کن خدا میفرماید سلطان بگریست و گفت چنین کنم بابا دستش بستند و گفت از من پذیرفتی سلطان گفت آری بابا سر ابرقی شکسته که سالها از آن وضو کرده بوذ در انگشت داشت بیرون کرد و در انگشت سلطان کرد و گفت مملکت عالم چنین در دست تو کردم بر عدل باش سلطان پیوست آن در میان تعویذها داشتی و چون مصافی پیش آمدی آن در انگشت کردی » .

صفحه ۹ - ۹۸) مینویسد: « میکویند همنگامی که سلطان سلجوق طغرل در تاریخ ۴۴۷ هـ (۱۰۵۵ ق. م) وارد همدان شد باباطاهر بعنوان تعبیر بدو گفت: «ای ترک بامردمان خدا چه قسم رفتار خواهی کرد!!!» و این جمله در سلطان فاتح خیلی مؤثر افتاد.

مطابق این حکایت باید فوت باباطاهر در تاریخی مؤخر از ۴۴۷ اتفاق افتاده باشد و این با آنچه را که پیش گفتیم وی معاصر دیالمه بوده منافاتی ندارد چه دوره تسلط آل بویه و کاکوتی‌دها (۱) در همدان تا سنه ۴۳۵ یعنی زمان لشکر کشی ابراهیم یا نال امتداد داشته است بنا بر این باباطاهر معاصر بابوعلی سینا Avicenne متوفی در ۴۲۸ (۱۰۳۷ ق. م) میباشد و اینکه بعضی وی را معاصر ابن القضاة همدانی و خواجه نصیر الدین طوسی میدانند بکلی بی اصل و پایه و غیر محقق است زیرا که اولی را مرک در ۵۳۳ صلادر داد و پیمانته عمر دومی در ۶۷۲ لبریز گردید.

مطابق مندرجات نسخه خطی عربی کتاب سرانجام (که در کتابخانه ملی پاریس تحت نمره ۱۹۰۳ ضبط است) و آثار موجوده دیگر باباطاهر را برخی همدانی و نظر ببعضی قرائن گروهی وی را لرستانی میدانند و لر بودن فقط از جهت انتساب وی بلرستان است و میتوان چنین تصور کرد که در قرن یازدهم روابط زیادی مابین لرستان و همدان موجود بوده و زندگانی شاعر در این دو محل گذشته است چنانچه در خرم آباد هنوز محله با نام باباطاهر مشهور است و هم چنین ممکن است اشتراک عقیده لرستانیها با وی در مسلک اهل الحق موجب این انتساب باشد

۱- کاکوتی‌دها از افوام سلاطین آل بویه و دائمی مجد الدوله دیلمی پسر فخر الدوله که مقهور سلطان محمود غزنوی شد می باشند و کاکو بمعنی دائمی می باشد و بهین جهت آنها را کاکوتی‌دها می نامند



در دویستی هایش غالباً ازقله الوند اسم میبرد و آن کوهی است مشرف بر همدان  
 قریباً با برفراز تپه واقع در شمال غربی همدان در محله بنه بازار میباشد و در  
 پهلوی مقبره وی قبر میرزا علی نقی خان کوثری و هم چنین قبر معشوقه اش  
 فاطمه واقع شده است (۱)

ساختمان مقبره طاهر خیالی ساده و بی پیرایه میباشد نمیتوان از آن  
 فوائد تاریخی بدست آورد در کتاب نزهت القلوب حمدالله مستوفی ذکر مختصری  
 از آن شده است

تصویر مقبره مزبور در یکی از مجلات منطبعه در مسکو Mnorsky Matériaux Mascou

(صفحه ۱۰۱۱) و هم چنین در کتاب «دیدار قبر باباطاهر در همدان»

Avisite to the tomb of Baba Tahir at Hamadan

مؤلف ویلیام جاکسن انگلیسی Willams Jakson موجود است (این

کتاب را که مؤلفش تقدیم ادوارد برون: E. Browne نموده در سنه ۱۹۲۲ در

کمبریج Combridj طبع شده و عکس مزبور در صفحه ۶۰-۲۵۷ آن کتاب است)

حکایاتی که در مازندران راجع به بابا طاهر و انتساب وی بدان دیار شایع

است مبنای صحیحی نداشته و ممکن است بواسطه مهاجرین لرستانی لایک ها:

در آن صفحات انتشار یافته باشد و شکست اینجاست که تمام چادر نشینان ایرانی بابا

طاهر را از خود دانسته و وی را محترم و معزز دارند

اگر چه مطابق آثار و روایات موجوده باباطاهر

همدانی و یا لرستانی میباشد ولی محتمل است

## زبان باباطاهر

(۱) حاجی میرزا علی نقی خان کوثری از سنادید همدان و مشاهیر مردم انسامان

(پسر حاج ملا رضا صاحب تفسیر در النظیم و مفتاح النبوه در رد پا دری معاصر با حاج

میرزا جعفر بوبوک آبادی عارف معروف) میباشد.

«مترجم»

علت انتساب وی بدان دو شهر بواسطه دیدن بقایای زبان اهالی این قسمت از ایران در اشعارش باشد و از آنجائیکه این طرزگفتار خیلی نزدیک بقارسی معمولی است و لهجه های مختلف سعی کرده اند اشعار بابا طاهر را بطریق نزدیک بفهمی دهن بدهن انتقال دهند کمتر امید هست که بتوان متن زبان اصلی بابا طاهر را یقین کرده مشخص ساخت .

همچنین ممکن است این زبان اصلی بابا نبوده و مشارالیه خواسته بزبان مریدان خویش شعر گفته باشد و این چندان معجب و مستبعد نیست چه در همین زمان یکنفر کردمسیحی (دکترسعیدخان در کتاب: Moslem World (عالم اسلام) منطبعه در ژانویه ۱۹۲۷ صفحه ۴۰) اقرار دارد که برای تبلیغ احکام انجیل "transmettre le message" به طایفه علی الهی بزبان گورانی که با زبان خودش اختلاف کلی دارد اشعار بسیاری گفته است .

اکنون نیز در قسمت بین همدان و خرم آباد زبانهای محلی dialectes بسیاری موجود است که زبان بابا کاملاً بهیچ کدام آنها مربوط نبوده بلکه اختلاط و ترکیبی از تمام آنها میباشد :

مثلاً کلمات «نوم» (نام) «دستم» (دستم) «رفتم» (رفتم) «دور» (دور) (دور) معرف و نماینده زبان لری و کلمات «واجی» (واگو - بگو) «کار» نشانه لسان کردستانی (و اهالی مرکزی ایران) و کلمه «میکرو» (میکند) یادگار گفتار گورانی که بیشتر در مغرب بدان متکلمند میباشد و همچنین کلمات دیگری در اشعارش یافت میشود مانند «دیرم» (دارم) که تشابهات آن را فقط میتوان در زبان اهالی کازرون و حوالی شیراز یافت .

ولی با وجود همه اینها نزدیکی زبان بابا طاهر «بیارسی ادبی» غیر قابل تردید

مع العلاوه تجزیه مفصل هادنك: Hadank از دو بیتى های بابا اختلاط زبان وی را کاملاً ثابت و معین مینماید ولی اسم « پهلوی مسلمان » ( Pehlvi musulman ) را که هوارت: Huart برای زبان بابا اصطلاح کرده (در سنه ۱۸۸۵) ماخذ علمی نداشته و تعقیب نمیشود.

تقطیع دو بیتى ها و همچنین غزلیات بابا طاهر محدوداً بحر هزج مسدس محذوف: (۱) ن - - - ا ن - - - ا ن - - - ا ن یا بحر هزج مکفوف مقصور (۲): ن - - - ا ن - - - ا ن - - - ا ن میباشد

باین جهت «ناشر جدید دیوان» اشعار بابا طاهر را بجای رباعی دو بیتى Dystiques نامیده است و صحت انتساب بعضی از رباعیات حقیقی بابا طاهر مشکوک بنظر میاید. بعلاوه میرزا جعفر « Korsch » نیز (در نیز کتاب دستور پارسی (منطبعه در مسکو ۱۹۰۱ صفحه ۳۰۸) در (سرود های معمولی) تقطیع اشعار بابا را تعیین نموده است. تقریباً تا سنه ۱۹۲۷ جز مقدار بسیار محدودی از اشعار بابا (جزء منتخبات آثار قرن هیجدهم)

## اشعار بابا طاهر

و نوزدهم) سایر آثارش مجهول و در دست رس عموم نبود در سنه ۱۸۸۵ هوارت: Huart بواسطه تجسسات بسیار ۵۹ دو بیتى و در (۱۹۰۸) بیست و هشت دو بیتى و يك غزل از اشعار بابا را پیدا نموده و انتشار داد هر و آلن Heron Allen سه رباعی از اشعار بابا را یافت که صحت انتساب آنها بوی مشکوک و مظنون میباشد.

Le szeznski ترجمه ۸۰ دو بیتى و يك غزل (غیر از غزل هوارت) بابا طاهر را نگاشته و منتشر ساخت (از روی نسخه خطی برلن).

در این اواخر آقای وحید دستگردی اصفهانی نگارنده مجله ادبی ارمغان (در ۱۳۰۶) (۱۹۲۷) در تهران) دیوان بابا طاهر را که شامل ۲۹۶ دو بیتى و ۴

- ۱ - بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (مراحمات باب هرج که می باشند اصل آن مفاعیلن
- ۲ - بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن است مترجم

غزل و در خاتمه ۶۲ دوبیتی مستخرج از (سفینه‌های مختلف différents recueils) و سه رباعی هوارت میباشد طبع و انتشار داد.

اشعار دیوان مزبور بطریق حروف تهجی قافیه مرتب و منظم شده ولی متأسفانه ناشر جدید دیوان راجع به جزئیات و اختصاصات نسخه خطی دیوان مزبور هیچ اشاره نکرده است

تکرار کلمات «طاهر» الوند و غیره که در بیشتر از دو بیتي ها دیده میشود ما به الامتیاز اشعار بابا و معرفت آنها میباشد.

با وجود این (بناختصاصی) زبان بابا در اشعارش تقلید طرزوی چندان اشکالی نداشته و خالی از کلفت است.

صحت دو بیتي های منتسبه به بابا طاهر مانند رباعیات منتسبه به «عمر خیام» مشکوک و مظنون میباشد Le szcznski بعضی از دو بیتي های معروف بنام طاهر را در دیوان «ملا محمد صوفی مازندرانی» (۱) یافته و هم چنین «شاطر بیك محمد شاعر معروف همدانی» ادعا کرده که چند دو بیتي کردی (پهلوی) که امروزه باسم بابا ضبط شده از آن اوست.

**روحیات بابا** اگر چه افکار بابا خیلی محدود است ولی با وجود این شاعر صاحب بک روحیات مخصوص و ممتازی میباشد.

۱- هدایت در مجمع الفصحاء جلد دوم صفحه ۳۸ چاپ طهران می نویسد. «محمد صوفی مازندرانی صاحب اشکده را از حالش استحضاری کامل حاصل نکرشته لقبش را تخلص دانسته و او را اصفهانی خوانده و خالوی ملا جامی شمرده تحقیق این است که باسم تخلص می کرده مردی حکیم مجرد و موحد و تذکره جمع نموده در اصل مازندرانی بوده با ابو جحان طیب و ملا حسینعلی یزدی بهندوستان رفته در کشمیر توطن گزیده بخواش جهانگیر پادشاه دهل رفته در ۱۰۰۸ در سر هند وفات یافته دو هزار بیت دیوانش دیده شده مترجم

با وجود آنکه عادتاً بسیار دشوار است مابین اصطلاحات عشق عرفانی و عشق شهوانی حد ممیز قرار داد ولی میتوان ۳۴ دوبیتی ( از ۵۹ دوبیتی هوارت) باباربا که جزء اشعار بزمی *Poésies lyriques* می باشد تقریباً مابین احساسات این دو عشق حقیقی و مجازی قرار داده. دو دوبیتی دیگر از آن ۵۹ دوبیتی فقط تحمید خدا و مابقی که ۲۳ دوبیتی میشود راجع بافکار و تخیلات شخصی و شاعرانه است.

بابا طاهر در اشعارش ترویج فلسفه حقیقی طایفه صوفیه را می نماید. بگناهان خویش اعتراف کرده و از ایزد تعالی پوزش می طلبد غالباً از درویشی و قلندری و بی سر و سامانی حرف میزند ( ۱ ) - فروتنی را تعلیم میکند و بالاخره *Nirwana* را آخرین علاج درد های انبوه خویش می داند ( ۲ ) ( از ۱۳۱ )

- ( ۱ )
- |                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مو آن رندم که نام بی قلندر  | نه خون دیرم نمون دیرم نه لنگر |
| چو روز آید بگردم گرت گیتی   | چو شو آید بگشتی و آنهم سر     |
| بسالم همچو مو دیوانه نه     | ز خویش و آشنا یکا نه          |
| همه مازون و مودون لانه دیرن | من دیوانه را ویرانه نه        |
| نوی ای ناله غم اندو نه ذونو | عینار قلم خالص بوته ذونو      |
| بواره سونه دلان گزد هم آئیم | که قدر سونه دل دلسونه ذونو    |
- ( ۲ )
- |                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| تن محنت کشی دیرم خدا یا      | دل حسرت کشی دیرم خدا یا      |
| ز شوق مسکن و دام غریبی       | بسیه اتشی دیرم خدا یا        |
| شیر مردی بدم دلم چه ذونست    | اجل قسمم گره و شیر ژونست     |
| ژ مو شیر زبان برهیز میکرد    | تم و امرک چنکیدن ندویدت      |
| دلم زار و دلم زار و دلم زار  | طییم اورید دردم کزید چار     |
| طییم چون بوته بر موی زار     | سکره درمون دردم را بناچار    |
| بوزه بلبل بتالم از سر سوز    | بوره عشق سحر از مو بناموز    |
| تو از بهر کل پنجره نالی      | مو از بهر دلارام شب و روز    |
| وای آنروزی که درگورم کرن تنگ | وریزن بر سرم خاک و خس و سنک  |
| نه پای آنکه از ماران گریزم   | نه دست آنکه با موزان چنک کنم |

۴۵ ر ۵۰ ر ۵۸ ) غم و غصه در یار با وفائی هستند که این شاعر بیچاره را دقیقه ترک نمیگویند!

لذا ید بهاری و شکر فیهای طبیعت نیز و برا بسیار مهموم و مغموم میدارد  
(۵۴، ۲۷، ۳۵، ۳۴) دیوان (۱)  
بالاخره می توان گفت :

که در تمام مدت زندگانی این شاعر در گلستان خاطرش جز گل غم  
'Fleur du deuil' شکفته نگشته یکی از خصایص بابا طاهر است که علاوه بر  
دیدگان ظاهری با چشم دل نیز آثار طبیعت را می نگرد و بحقایق اشیا کماهی پی  
میبرد آتش عشق دل سر کشش او را سوزانیده یکدقیقه وی را راحت و آرام  
نمیکندارد شاعر در اینجاست که بیچاره شده از سوز درون فریاد میزند:

مکر شیر و پلنگی ای دل ای دل      بمو دایم بجنگی ای دل ای دل  
اگر دستم رسد خونت و ریزم      به بینم تا چه رنگی ای دل ای دل

"Es tu un lion, une panthér, o ! mon coeur, toi qui sans cesse es  
en lutte avec moi. Si tu me tombes sous la main, je vers erai ton  
sang pour voir de quelle couleur tu es, o mon coeur! "

روحیات و افکار بابا طاهر با عمر خیام (متوفی ۵۱۷ « ۱۱۲۳ »)

اختلاف نمایان و کلی دارد طاهر در اشعارش مانند خیام فلسفه تسلیم و رضارا

(۳)	دل می وصل ته شادی میناد	خبر از محنت آزادی میناد
	خراب آباد دل می مقدم ته	الهی هر کز آبادی میناد
	مرا نه سر نه سامان افریدند	یریشانم یریشان افریدند
	یریشان خاطران رفتند در خاک	مرا از خاک ایشان افریدند
	گلش در زیر سنبل سایه پرور	نهال قامتش نخلی است نو بر
	ز عشق ان کل رخسار سوری	چو بلبل ناله و افقات بر آور
	کلی که خوم بدادم بیج و تابش	بآب دید کمانم دادم آتش
	در گاه الهی کی روا بود	کل از مو دیگری گیره کلابش

در مقابل تغییرات و تبدیلات روزگار و «خوش بودن» و بی‌علاقگی رادر برابر یاد  
 مرگ و نیستی بیان نمیکند و از این حیث باخیام اختلاف بین و آشکاری دارد.  
 در مقابل خیام آتش عشق باطنی و سوزش هیجانات درونی طاهر را  
 فاقد است. (مطابق شرح مفصل و ترجمه مشروح Christenson از رباعیات  
 خیام که در کپنهاک Copenhagen در ۱۹۲۷ طبع و نشر گردید)

چیزی که در این شاعر قابل دقت است لطف طبع و تازگی احساسات  
 اوست که عقاید مسلک صوفیه اش قادر به مطیع ساختن آن احساسات نکردیدند.  
 از سادگی زبانش می توان بسادگی اخلاق و زندگانی بی آرایش  
 قلندرانه اش پی برد

بالاخره اگر روزی فیتزژردالد Fitzgerald (۱) جدیدی پیدا شود میتواند  
 بابا طاهر را همدوش عمر خیام نماید.

مطابق تحقیقات زوکوسکی Zukowski راجع باباطاهر  
 در اویش عرفاء ایرانی بابا را از عرفاء و اوتاد و اولیاء الله  
 شمرده مصنف رسالات متعدده در عرفان و حکمت میدانند

## باباطاهر

ولی از رسالات وی تاچندی قبل چیزی جز همین اشتهار در دست نبود  
 فقیدانه: Ethé و بلوشه «Blochet» در یاد داشتهای خود اشاره به دو نسخه خطی  
 تفسیر کلمات عرفانی باباطاهر که یکی در اکسفورد Oxford و دیگری در کتابخانه ملی  
 پاریس (۲) مضبوط است نموده اند خوشبختانه حالیه رساله کامل «کلمات قصار»

(۱) Fitzgerald یکی از مستشرقین انگلیسی و کسی است که رباعیات عمر خیام  
 نیشابوری را با بهترین بیان شرح و تفسیر نموده قدر ادبی و فلسفی این حکیم دانشمند را  
 مشخص ساخته مردم مغرب زمین معرفی نمود.

(۲) این نسخه کتابی است مانند قصار شبیه به کلمات صوفیه و از قرار شرح  
 مقدمه با بابا مصنف آن می باشد کتاب مزبور تحت نمره ۱۹۰۳ در کتاب خانه ملی پاریس  
 مضبوط است

( Les parols brev ) درخاتمه دیوان جدید طبع و نشر گردید

این رساله شامل ۳۶۸ حکمت و به بدست و سه باب محبوب گردیده

بشرح ذیل :

الباب الاول : فی العلم La science الباب الثاني فی المعرفة  
 L'inspiration et la pénétration فی الالهام و الفراسه  
 الباب الرابع فی العقل و النفس la raison et l'âme الباب الخامس  
 فی الدینی و العقبی le mond et l'au dela الباب الثامن فی  
 السماع و الذکر la danse et dhikr الباب الثالث عشر فی الاخلاص  
 و الاعتکاف La sincérité et la retraite Spirituelle

و محض نمونه چند عبارات حکمت آمیز این مجموعه قصار را ذکر  
 می کنیم :

نمره ۸۶ : الحقيقة المشاهدة بعد علم اليقين :

«La connaissance réele est l'intuition après que la science  
 de la certitude a été Acquisse.»

نمره ۹۶ الوجد فقدان الموجودات و وجود المفقودات

L'extase cest la perte (de la connaissance) des choses existantes  
 et c'est l'existence des choses perdues

نمره ۳۶۸ من شهد المقدر من الله بقى بلا حركة ولا اختيار

celui que a été témoin de la prédestination ( Venont ) de  
 Dieu resté sans mouvement et sans volonté

نمره ۳۰۰ من امانه الغفلة لا يجيبى ابدأ و من امانه الذكر لا

يموت ابدأ

celui que l'ignorance a tué n'a jamais vécu, celui que d'hekr  
 a tué ne mourra jamais

کلمات قصار در نزد عرفا و حکمای پیشینه خصوصاً طایفه صوفیه قدر و قیمتی

بسیار داشته است .



نگارنده ارمغان در مقدمه که بر دیوان مینویسد اشاره بچندین شرح و تفسیر از کلمات قصار مینماید:

یکشرح عربی منسوب بعین القضاة همدانی شرح دیگر عربی که شارح آن مجهول است و نیز دو شرح دیگر یکی عربی و دیگری پارسی از آن ملاسلطانعلی گنابادی که نسخه شرح فارسی آن در ۱۳۲۶ (۱۹۰۶) بطبع رسیده ولی اکنون نسخه آن بسیار کمیاب و نادر میباشد

نگارنده ارمغان در خاتمه مقدمه مزبور امید وار است که بعد ها بتواند مجموعه کلمات قصار را با یکی از شروح مزبور بطبع رسانیده منتشر سازد

نسخه عربی خطی که تحت نمره ۹۰۳ در کتابخانه ملی پاریس ضبط و در فوق اشاره بدان شد رساله ایست شامل ۸ فصل شبیه بکلمات قصار و منضم است به تفسیری معنون به عنوان « الفتوحات الربانی فی اشارات الهمدانی » نسخه خطی مزبور بنظر میرسد که خط جانی بیک عزیز نویسنده همان تفسیر باشد شارح مزبور کتاب را در شوال ۸۸۹ شروع و در ۴ شعبان ۸۹۰ (۱۴۸۵) تمام نموده است

این شرح بنا باصرار و خواهش شیخ ابوالبقاء نامی که کتاب اشارات مزبور را در حدود ۸۵۳ بدست آورده بود نوشته شده است علت این تفسیر آن بوده که کتاب مزبور از دست شیخ ابوالبقاء رها شده در چشمه زمزم (در مکه) می افتد ولی غفلتاً کتاب معجزه آسا بروی آب آمده شیخ آنرا دو باره بدست می آورد و با وجود اصرار علمای آن عصر باینکه کتاب مزبور را بواسطه پیچیده کی عبارات و تعقیدات تفسیر و شرح نکند شیخ ابوالبقاء جانی بیک را وادار به تفسیر و تشریح مطالب آن مطابق التعل بالتعل مینماید.

## بابا طاهر از نقطه

همچنانکه راجع باغلب شعرای عرفان  
مسلك از قبیل عطار حافظ جلال‌الدین  
رومی روایات و حکایاتی معروف است

### نظر پارسائی و کرامت

در باره بابا طاهر نیز افسانه‌هایی در مابین مردم مشهور میباشد که راجع بکشف و کرامات وی میباشد

از آنجمله حکایت کنند وقتی بابا از طلاب مدرسه همدان که مشغول مباحثه بودند خواست تا بوی طریقه یافتن علم و کشف حقیقت را یاد دهند طلاب محض اینکه او را از سر خود باز کنند بشوخی وطنز گفتند: اگر میخواهی بمراد خود رسیده و چون ما از ثمره علم بر خوردار شوی باید يك شب از فصل دی را در آب یخ حوض صبح نمائی.

بابا از راه صداقت این شوخی را حقیقت پنداشته بهمان طریق عمل نمود بامدادان خویش را مظهر کمالات معنویه یافت وجدگنان نزد طاب رفته و گفت:

«امسیت کردیاو اصبحت عربیا»

این افسانه در همدان اشتهار بسیاری دارد و زوکوسکی در تهران و هرون آلن Heron Allen محقق دز بوشهر آن را شنیده و ضبط کرده اند.

عبارت عربی مذکور در دیباچه کتاب مثنوی مولوی منسوب به یکی از عرفای قدیمی موسوم به ابن اخی ترك ارومیه (۱) و در کتاب «نفحات الانس» جامی منتسب بابو عبدالله بابونی میباشد.

۱- در دیباچه مثنوی مرقوم است: يقول العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله محمد بن محمد بن حسین البلخی اجتهدت فی تطویل المنظوم المثنوی المشتمل علی الغرائب والنوادر وغر المقالات ودر الدلالات وطریقه الزهاد و حدیقه العباد قصیره الیائی کثیره المعانی لاستیعای سدی وسیدی و معتمدی و مکان روحی من جسدی و ذخیره یومی و غدی و

و نیز منقول است که بابا در هنگامی که در کوه الوند منزل داشت در اثر حرارت عشق باطنی و آتش احساسات درونی برف های اطراف خود را آب می نمود .

همچنین معروف است که هنگامی از او مسئله نجومی پرسیدند وی با شست یا روی زمین نکلی کشید و مسئله را حل نمود !

کیننو gobineau در کتاب : « سه سال در آسیا » ( منطبعه درپاریس ۱۸۵۹ صفحه ۳۴۴ )

### «Trois ans en asie»

می نویسد که پیروان مسلک اهل الحق صوفیان معروف مخصوصاً بابا طاهر و خواهرش بی بی فاطمه را بعد از اطاعت و تعظیم و تکریم مینمایند .

اهل الحق برای الوهیت ۷ مظهر قائلند: اول « خداوندگار » که ازلی وابدی است دوم (علی) سوم « بابا خشین » چهارم « سلطان اسحق » و ... و برای هر مظهر چهار ملك تصور می کنند که هر کدام از آن ها را شغل و کاری مخصوص است و بابا طاهر را یکی از چهار ملك مصاحب « بابا خشین » در رتبه می دانند.

در کتاب سرانجام مرقوم است که پادشاه عالم (بابا خشین) روزی در همدان بدیدن بابا طاهر آمد و بنظر میآید که این افسانه همان ملاقات بابا و سلطان طغرل باشد که در کتاب راحة الصدور مذکور آمده است

هو الشیخ قدوة العارفين امام الهدى واليقين مفيت الزورى امين القلوب و النهى ودية الله بين خلقته و صفوته فى مرتبه و وصايه لنسبه و جناياة عند صفيه مفتاح خزائن العرش امين كنوز القرش ابوالفضائل حسام الحق والدين حسن بن محمد بن المعروف به ابن اخى ترك ابو يربيد الوقت جنيد الزمان صديق ابن الصديق بن الصديق الارومى الاصل المنتسب الى شيخ المكرم كما تامل . « امسيت كرد يا واصبحت عربيا » قدس الله روحه و ارواح اخلافه ..... » و اين حسام الدين چلبى است که مولوى شش دفتر مثنوى را بشوبق وى گفته

« مترجم »

پادشاه عالم محض آزمایش به بابا گفت تا از مالیه جهانی از او چیزی بخواهد بابا در جواب گفت من چیزی جز « نیرو مندی و سلامتی شاهرا » نمی خواهم .

معشوقه بابا فاطمه لارآرآ (lārā) ( یعنی لاغر ) ( ۱ ) که از قبیله بارا شاهی (قبیله ایست ساکن در ولایت گوران « میباشد خواست « پادشاه عالم » را متابعت و تعاقب کند : سر بر زانو نهاده قالب نهی ساخت بابا خشین بابا طاهر را از مرکب تسلی داده و وعده کرد که در روز شمار وی را به فاطمه همچنانکه لیلی مجنون بوصول هم میرسند برساند .

قبر فاطمه لاغر در پهلوئی قبر بابا طاهر است و از قرار اظهار محافظین مقبره بابا علاوه بر این فاطمه منتسبه بیابا طاهر فاطمه نام دیگری نیز در همین بقعه مدفون میباشد .

گیبینو و ویلیام جاکسن A.V.W. Jackson بی بی فاطمه لیلی را یا فاطمه خواهر بابا ذکر می کنند ولی آزاد همدانی در مقدمه که بر دیوان جدید بنویسد مشاراً علیها را دایه بابا میخواند بهر جهت این قسمت هنوز مبهم و مجهول و نمیتوان انتساب و رابطه حقیقی بین بابا و فاطمه را معلوم نمود .

طهران ۱۰ اسفند ۱۳۰۷ « نصرت الله کاسمی »

لارا بزبان گورانی یا بزبان اهالی مغرب یعنی لاغر باشد ؟

